گالری جهان

خواسته‌های «اتوپیایی» شیلیایی‌ها

ترجمه: مریم امیری

■ این روزها شیلی در سرتاسر کشور دارد در مقابل فشارها مقاومت می‌کند. اتحادیه‌ها، فعالان سیاسی دانشجویی و چپ میانه در تدارک تغییرات ساختاری در جامعه هستند. آنها می‌خواهند قانون اساسی زمان دیکتاتوری که قدرت زیادی برای رییس‌جمهور قایل است، با منشور جدیدی که در آن همه‌پرسی‌های مردمی امکان‌پذیر باشد و تحصیل رایگان به عنوان یک حق برای همه شهروندان لحاظ شده باشد، جایگزین شود. علاوه بر این اصلاح قانون بازنشستگی، قانون کار جدید و افزایش هزینه مراقبت‌های بهداشتی از دیگر خواسته‌های آنان است. بزرگ‌ترین ائتلاف اتحادیه‌ای شیلی، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه را برای پیوستن به دانش‌آموزان و دانشجویانی که اکنون سه ماه است کلاس‌ها را تحریم کرده‌اند، اعلام اعتصاب کرد. ائتلاف چپ میانه دولت را به مدت ۲۰سال، پیش از آنکه سباستین پینرا جناح راست را دوباره به قدرت بازگرداند، در دست داشتند. کارگران حمل و نقل و کارگران خدماتی نیز برای اعتصاب برنامه دارند؛ اینها در مجموع میلیون‌ها نفر از مردم شیلی را شامل می‌شوند. پینرا از این وضعیت ناراضی است و می‌گوید: «دردناک است که ببینی آنها دارند شیلی را فلج می‌کنند، ما همه از این آگاهیم که کشورمان بدهی‌های پرداخت نشده زیادی دارد، مشکلات حل نشده زیادی وجود دارد، بسیاری از این مشکلات از دهه‌های گذشته به جا مانده‌اند.» او می‌افزاید: اقتصاد شیلی می‌تواند میلیون‌ها دلار را از دست بدهد، یک شکست ناامیدکننده: به ویژه اکنون با وجود ابرهای توفان‌زایی که در اقتصاد جهانی دیده می‌شود. GDP شیلی رشد خوبی دارد -حدود شش‌درصد- و دولت ۲۴میلیارد دلار ذخیره ارضی برای روز مبادا دارد. با این حال پینرا بابت «وسوسه پوپولیسم و بی‌مسوولیتی» نگران است. او وقتی طرح اصلاح ۲۱ مورد از قانون آموزش که به کنگره پیشنهاد داده است را توضیح می‌دهد، می‌گوید: «هیچ چیز مجانی نیست، بعضی‌ها باید پول بدهند.» طرح شامل چهارمیلیارد دلار اعتبار جدید به آموزش، بورسیه‌های بیشتر، تربیت معلمان بیشتر، کمک به دانش‌آموزانی که از پس پرداخت وام خود برنمی‌آیند و کاهش سود وام‌های تحصیلی از ۵/۶درصد به دودرصد است، همچنین پیشنهاد سازمان دولتی جدیدی که به مدارس محلی ورشکسته کمک و آنها را کنترل کند و تاسیس دانشگاه‌های خصوصی که براساس قانون شیلی باید غیرانتفاعی باشند تا سود به دست آمده را دوباره سرمایه‌گذاری کنند. ولی پینرا دور تغییرات ساختاری‌تر را خط می‌کشد و به صراحت ایده همه‌پرسی عمومی را رد می‌کند. او معتقد است فراهم کردن آموزش رایگان برای همه شاید به معنای وادار کردن فقرا به پرداخت یارانه به پولدارترها هم باشد.

طبق گزارش سازمان چند ملیتی همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) هم‌اکنون شیلی سالانه بابت هر دانش‌آموز دوهزار دلار هزینه می‌کند که در مقایسه با همین میزان در کشورهای توسعه‌یافته (۷۵۰۰ دلار) اندک است. طبق همین گزارش، آموزش در شیلی، بیش از تمام کشورهای عضو به هزینه‌های شخصی متکی بوده است. دولت شیلی تنها ۰/۴درصد GDP خود را صرف آموزش می‌کند. در مقایسه، این میزان در ایالات متحده یک درصد GDP است. از سوی دیگر، دولت شیلی ۱۸درصد پول خرج شده در بخش آموزش را در کشور تامین می‌کند در حالی‌که این میزان در آمریکا ۳۶درصد است. در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته، دولت‌ها بار بیشتری از این مسوولیت را بر عهده گرفته‌اند، (به طور متوسط ۷۱درصد) و به خانواده‌ها اجازه می‌دهند خیلی کمتر بابت پیشرفت فرزندان‌شان هزینه کنند و وام بگیرند. ۳/۳میلیون دانش‌آموز شیلیایی (شامل ۵۴درصد) در مدارس محلی درس می‌خوانند که کیفیت آنها وابسته به پرداخت‌های شهرداری است، ۳۱درصد دیگر در مدارس خصوصی با یارانه دولتی تحصیل می‌کنند که کیفیت آموزش در آنها را میزان پرداخت والدین تعیین می‌کند. ۹درصد دیگر که خوشبخت‌ترند، در مدارس غیرانتفاعی درس می‌خوانند که اغلب با کمک پرداختی کمپانی‌های بزرگ اداره می‌شوند و در نهایت شش‌درصد باقی‌مانده در مدارس کاملا خصوصی درس می‌خوانند.

دولت پینرا، رهبران معترضان را «سرسخت» می‌خواند، ولی نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد بیشتر مردم شیلی از آنها حمایت می‌کنند. آندره چادویک، سخنگوی دولت، خواسته معترضان را «اتوپیایی» خوانده و آنها را رد کرده است. او می‌گوید درهای کاخ ریاست‌جمهوری برای رهبران کارگری که به دنبال برقراری گفت‌وگو هستند «همیشه باز بوده است.» ولی این باز بودن انگار به جنبش دانش‌آموزی و دانشجویی تعمیم داده نمی‌شود. معترضان نامه‌ای به کاخ ریاست‌جمهوری فرستادند و خواستار مداخله مستقیم پینرا برای حل مناقشه شدند. رهبر دانشجویان دانشگاه شیلی، کامیلا والیو – از اعضای بسیار جوان حزب کمونیست- این نامه را اتمام حجتی برای پینرا می‌خواند که در آن، او باید روشن کند که آیا «واقعا می‌خواهد آموزش را به عنوان یک حق اجتماعی جهانشمول -و نه به عنوان یک کالای مصرفی- آن‌گونه که پیشنهاد کرده، بپذیرد یا خیر.» ساعاتی بعد، پینرا تقاضای دانشجویان را رد کرد و گفت کنگره بهترین محل برای حل مناقشه است. دادگاه عالی شیلی به پلیس دستور داد از والیو محافظت کنند، والدین این دختر ۲۳ساله می‌گویند، او تهدید به مرگ شده است. یکی از این تهدیدات از سوی مقام بلندپایه وزارت فرهنگ، تاتیانا آکونا است که در آن از عبارت بدنام «ژنرال» استفاده کرده بود. او این عبارت پینوشه را –خطاب به سربازانش- به کار برده بود: «اگر فاحشه‌ای را بکشید، یک منبع فساد را از بین برده‌اید.» آکونا در دادگاه توضیح داد که عبارتش بد تفسیر شده است، با این‌حال از سمت خود به عنوان دبیر اجرایی صندوق ملی شیلی برکنار شد.

منبع: تایم

شعله‌های خشم در خاورمیانه زبانه می‌کشد

باتریک سیل/ ترجمه: محمدعلی عسگری

به نظر می‌رسد شدت حرارت تابستان، شراره جنگ و خشونت در جای‌جای خاورمیانه را تشدید کرده و حتی بیم آن می‌رود که تشدید نزاع‌های داخلی سرانجام به یک جنگ تمام‌عیار و گسترده تبدیل شده و کل منطقه را در آتش خود بسوزاند. پس از کمینی که گروه‌های وابسته به حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) گذاشته بودند و یک کاروان نظامی ارتش ترکیه را در تاریخ ۱۷ آگوست هدف قرار داده و در این عملیات هشت سرباز ترک را کشته و ۱۵نفر دیگر را زخمی کردند، ترکیه درصدد انتقام‌جویی برآمد و چند روز بعد نیروی هوایی این کشور ۶۰مخفیگاه یا پایگاه حزب کارگران را در کوه‌های عراق بمباران کرد به نحوی که به گفته بعضی از منابع ده‌ها نفر در این حمله کشته شدند. این حمله غافلگیرکننده به صورت موقت تلاش‌های آنکارا برای آشتی با کردها و دادن حقوق بیشتر به آنها را متوقف خواهد کرد. ترکیه امیدوار بود این سیاست به جایی برسد که شورشیان را از تکیه‌گاه مردمی محروم سازد.

در طول همین ماه عراق نیز شاهد موجی از حملات ویران‌کننده در انحای مختلف این کشور بود که منجر به مرگ ۶۷نفر و مجروح شدن بیش از ۳۰۰نفر شد. گرچه هنوز هیچ گروهی مسوولیت این حملات را بر عهده نگرفته اما می‌تواند دلیل دیگری باشد بر خسارت‌های فاجعه‌باری که دولت عراق در اثر حمله آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۳ و اشغال طولانی‌مدت پس از آن، متحمل شد. روشن است که دولت عراق هنوز نمی‌تواند کمترین امنیت را در این کشور برقرار کند. به احتمال زیاد این انفجارها واکنشی باید باشد به گزارش‌هایی که نشان می‌داد آمریکا برای ماندن در عراق بعد از پایان سال‌جاری میلادی که تاریخ توافق شده برای عقب‌نشینی نهایی از این کشور است، دارد برنامه‌ریزی می‌کند.

در لیبی، انقلابیون سرانجام توانستند طرابلس را تصرف کرده و سقوط رژیم معمر قذافی را اعلام کنند. با این حال بازسازی این کشور پس از حکومت عجیب، وحشیانه و انفرادی او در طول مدت ۴۲سال امر آسانی نیست. بین غرب و شرق این کشور تفاوت‌های فراوانی وجود دارد. این به جز حضور گسترده قبایل بربر در صحراهای جنوب است. حداقل لیبی از درآمدهای هنگفت نفتی برخوردار است و می‌تواند از طریق آن کشور را بازسازی کند و این برخلاف دولت‌های نیازمند به نفت مانند تونس، یمن، سوریه و حتی مصر است که گرفتار مشکلات اقتصادی مهمی هستند. در سوریه، بشار اسد رییس‌جمهور این کشور همچنان برای حیات سیاسی و شاید حیات فردی خود می‌جنگد. ایالات متحده و برخی از کشورهای اروپایی که از سرکوب شدید معترضان توسط او به شدت خشمگین شده بودند، از او خواستند کناره‌گیری کند. کما اینکه عربستان سعودی نیز سفیر خود را از سوریه فراخواند و به تبع آن برخی دیگر از کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس نیز دست به چنین کاری زدند. با این حال اسد همچنان مبارزه‌طلب باقی ماند. او احساس می‌کند توطئه‌ای از طرف اسلام‌گرایان و سایر نیروها به کمک ایالات متحده و کشورهای اروپایی و با تحریک اسراییل در جریان است تا سوریه را به خاطر دفاع از مسایل ملی اعراب مجازات کرده و در نهایت دولتش را سرنگون سازند. پس از آنکه اسد خود اعتراف کرد نیاز به اجرای اصلاحات سیاسی است، گفت انتخابات پارلمانی در فوریه آینده برگزار خواهد شد اما آیا کسی شنوا خواهد بود؟ آن هم در این شرایط که همچنان کشتارها ادامه دارد و امید به یافتن یک راه‌حل سیاسی روز به روز کمتر می‌شود. دورتر از این منطقه، افغانستان و پاکستان درگیر نزاع‌هایی هستند که هر روز شدیدتر می‌شود. به نظر می‌رسد پاکستان به خاطر کثرت تنش‌های داخلی با خطرات سهمگینی روبه‌روست. در افغانستان نیز جایی به نظر نمی‌رسد که از تیررس حملات طالبان در امان باشد حتی کابل پایتخت این کشور که از آن به سختی دفاع می‌شود. در افکار عمومی مردم اروپا و ایالات متحده آمریکا دخالت مستمر غرب در این جنگ روز به روز با تردیدهای بیشتری مواجه می‌شود.

طبق عادت، منطقه نزاعی که حساس‌تر از همه است، منطقه واقع در حدفاصل بین اسراییل و کشورهای همسایه آن به حساب می‌آید. در تاریخ ۱۸آگوست در حمله به اتوبوس‌ها و اتومبیل‌هایی که به موازات مرزهای با مصر از ایلات به سمت النقب می‌آمدند، هفت اسراییلی کشته و تعدادی زخمی شدند. اسراییل و مصر ۲۴۰کیلومتر مرز زمینی دارند که از مناطق صحرایی شروع می‌شود و با عبور از دریای سرخ به ایلات و طابا می‌رسد. این حمله خونین‌ترین حمله به اسراییل طی چهار سال گذشته بود.

در چارچوب تعقیب مهاجمان، نیروها و هواپیماهای اسراییلی وارد اراضی مصر شدند و پنج نفر از افراد پلیس مصر را کشتند. این مساله خشم شدید مصری‌ها را در پی داشت و یک‌بار دیگر خشم و نفرت از اسراییل را دوباره زنده کرد. پرچم‌های اسراییل به آتش کشیده شد و مردم مصر خواستار اخراج سفیر اسراییل از این کشور شدند. افکار عمومی مردم به دلیل همکاری حسنی مبارک، رییس‌جمهور سابق مصر با اسراییل به ویژه در ماجرای تحریم اقتصادی یک‌ونیم میلیون فلسطینی در غزه تحقیر شده است. به نظر می‌رسد رفته‌رفته معاهده صلح اسراییل – مصر دارد از محتوایش خالی می‌شود. این معاهده در سال ۱۹۷۹ امضا شد و مصر را از دایره کشورهای عرب خارج کرد و به اسراییل این اجازه را داد که هر موقع اراده کند کشورهای همسایه خود را هدف قرار دهد.

مصر از اسراییل می‌خواهد به خاطر کشتن پنج نفر از نیروهای امنیتی‌اش عذرخواهی کرده و غرامت بدهد. درست مثل ترکیه که از اسراییل می‌خواهد به خاطر کشتن ۹ تبعه این کشور در جریان حمله کماندوهای اسراییلی به کشتی «ماوی مرمره» که می‌خواست تحریم‌های اقتصادی غزه را بشکند، عذرخواهی کرده و غرامت بدهد.

شاید حمله به خودروهای اسراییلی در طول مرزهای سینا و نقب کار گروهی از فلسطینیان اسلام‌گرا و تندرو باشد یا بدویان خشمگین که ساکنان اصلی شبه‌جزیره سینا را تشکیل می‌دهند و به طور همزمان اسراییل و مصر با آنها رفتار خشنی دارند. بدویان خواهان استقلال بیشتر هستند. شاید هم کار گروه‌های مبارزی باشد که تاکنون چند بار مسوولیت حمله‌های مکرر به خطوط انتقال گاز مصر به اسراییل را بر عهده گرفته‌اند.

با وجود آنکه جنبش حماس هرگونه دست داشتن خود در این حملات را تکذیب کرده است اما بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسراییل این گروه را مسوول مستقیم این حملات دانست و هواپیماهای اسراییلی برای مدتی طولانی ساکنان بی‌پناه غزه را هدف قرار داد. این حملات منجر به کشته شدن ۲۰شهروند و مجروح شدن بیش از ۴۰نفر دیگر شد و خسارت‌های مادی فراوانی را به بار آورد. جنبش حماس و سایر گروه‌های مبارز که همچنان نیروی بازدارندگی خود را حفظ کرده‌اند، اقدام به پرتاب موشک‌هایی به اسراییل کردند و به نظر می‌رسد این وضعیت همچنان پتانسیل آن را داشته باشد که در آینده بیشتر تشدید شود. ایهود باراک، وزیر دفاع اسراییل با همان شیوه جنگی مرسوم خود اعلام کرد «سر همه کسانی را که علیه ما هستند، قطع خواهیم کرد» و مانند سایر اعضای دولت راست‌گرای نتانیاهو به اظهارنظر پرداخت. به نظر می‌رسد او درنمی‌یابد که رفتار خشن و توسعه‌طلبانه اسراییل نفرت از این رژیم را افزایش می‌دهد و به امنیتش در آینده لطمه می‌زند. در نیمه ماه آگوست باراک خودش با ساخت ۲۷۷ آپارتمان در شهرک غیرقانونی اریبل که در عمق اراضی کرانه باختری است، موافقت کرد. حال آنکه باید این شهرک‌ها در چارچوب هرگونه توافق منطقی برای حل و فصل نزاع اعراب و اسراییل تخلیه شود. اسراییل همچنین اقدام به تاسیس بیش از ۲۵۰۰آپارتمان در بیت‌المقدس شرقی که فلسطینی‌ها آن را پایتخت آینده خود می‌دانند، کرده است و افسران اسراییلی می‌گویند به زودی با ساخت ۲۷۰۰آپارتمان دیگر نیز موافقت خواهد شد.

راجر کوهن مقاله خوبی در نشریه «هرالد تریبیون» منتشر کرد که در آن گفت «یهودیان نمی‌توانند به دلیل تاریخ معروف‌شان اقدام به سرکوبی ملت‌های دیگر کنند. آنها باید به صراحت اعتراف کنند ظلمی را که به صورت مستمر در حق فلسطینی‌ها در کرانه باختری رود اردن اعمال می‌کنند، جز انزوای بیشتر اسراییل یا اینکه در معرض حملات بیشتر قرار گرفتن حاصلی نخواهد داشت. سال‌ها پیش نیز جیمز بیکر وزیر خارجه اسبق آمریکا از اسراییل خواسته بود از «رویای اسراییل بزرگ» دست بردارد زیرا امکان تحقق آن وجود ندارد.

تردیدی وجود ندارد که اگر سخنان خردمندان شنیده نشود، باید انتظار خشونت‌های بیشتری را در خاورمیانه داشته باشیم.

نیم نگاه

سرنوشت مبهم تک تیرانداز اسیر

■ تقریبا تمام نیروهای قذافی، محله ابوسلیم در طرابلس را ترک کرده‌اند اما تعداد زیادی کشته و زخمی از خود به جا گذاشته‌اند. در میان زخمی‌ها یک دختر جوان ۱۹ساله به چشم می‌خورد. او که یک تک تیرانداز حرفه‌ای است، متهم به قتل ۱۶ نفر از انقلابیون است.

اما چیزی هست که او نگفته و آن اینکه او توسط سربازان قذافی مورد تجاوز قرار گرفته است. این دختر ۱۹ساله که به دلایل امنیتی نخواسته هویت خود را فاش کند در ارتش لیبی استخدام شده بود. او می‌گوید که از طرف همکاران خود وادار به قتل ۱۶ نفر از انقلابیون شده است. در هنگام حمله به مقر قذافی در ابوسلیم او تلاش کرده که از آنجا فرار کند ولی از طبقه دوم ساختمانی سقوط کرده و به شدت از ناحیه پا و شکم زخمی شده است.

او می‌گوید: «آنها به من اسلحه‌ای می‌دادند، هر بار یکی، دو تا از شورشیان را می‌آوردند و از من می‌خواستند که آنها را بکشم. آنها همیشه دور من بودند، دو تای آنها در دو طرف من و یکی هم پشت من می‌ایستاد. آنها به من می‌گفتند یا آنها را بکش یا کشته خواهی شد. بعد تعداد بیشتری را زیر درختی می‌گذاشتند و از من می‌خواستند که به سوی آنها شلیک کنم. من هم به آنها شلیک می‌کردم. اما هر بار که می‌خواستم شلیک کنم، سرم را بر می‌گرداندم.»

منبع: یورونیوز

زلزله‌ای که جهان را زیرورو کرد

توماس فریدمن
مترجم: مرجان یشایائی

کلاه‌هایتان را محکم بچسبید. از پایان جنگ سرد، نظام جهانی بر چهار پایه حکمرانی برپا بوده است. حالا هر یک از این پایه‌ها در حال فروپاشی هستند و باید از نو ساخته شوند. اتحادیه اروپا ترک برمی‌دارد. جهان عرب ترک برمی‌دارد. الگوی رشد اقتصادی چینی‌ها در معرض خطر جدی است و باید فکری برای آن کرد. مدل سرمایه‌داری آمریکا براساس اعتبارات با مشکل روبه‌رو است. وقوع هر یک از اینها به تنهایی برای خود معضلی است و امروز که دنیا بیش از هر زمان دیگری در هم تنیده است باید به جنگ همه‌شان رفت. انگار در روز اول خلقت ایستاده‌ایم.

از خاورمیانه، چاه نفت دنیا شروع کنیم. مردم لیبی به تونسی‌ها، مصری‌ها و یمنی‌ها پیوستند و دیکتاتور را بیرون کردند. دوره‌ای آمده است که هر حاکمی در خاورمیانه به این نتیجه رسیده که یا باید از قدرت کنار برود یا ناگزیر است دیگران را هم در آن سهیم کند. الگوی قدیمی دیگر کارساز نیست؛ الگویی که براساس آن پادشاهان یا دیکتاتورهای نظامی چاه‌های نفت را به تصرف درمی‌آورند، قدرت را در سایه‌های آن پنهان می‌کردند، با کمک ارتش‌های پیشرفته و سرویس‌های اطلاعاتی از حکومت خود پاسداری می‌کردند و بخش‌های کلیدی را با پول مردم می‌خریدند. ماجرایی که از طغیان یک جوان عرب شروع شد تا به جایی رسید که همگان دانستند دیگر نمی‌خواهند عقب نگه داشته شوند و بی‌سواد، بی‌کار، تحقیرشده و ناتوان بمانند. نظام قدیمی خاورمیانه که بر اساس مشت آهنین و انبوه دلارهای نفتی، جوامع چندقومیتی و چندمذهبی را چون واحد پیوسته‌ای حفظ می‌کرد به پایان خود نزدیک می‌شود و اکنون زمان آن رسیده که این جوامع قراردادی بین خود به وجود آورند تا بتوانند بدون وجود مشت آهنین بالاسری‌ها در کنار هم زندگی کنند. باید کاملا امیدوار بود و آماده برای هر چیز. آن سوتر در شمال، اروپای واحد و منطقه یورو به نظر ایده زیبایی می‌آمد؛ یک نظام پولی داشته باشیم با پول واحد ولی هر کسی سیاست‌های مالی خودش را داشته باشد. افسوس زیادی خوش‌بینانه بود. اجرای برنامه‌های بزرگ رفاهی در برخی کشورهای اروپایی بدون بازنگری مالی درباره ظرفیت‌های داخلی منجر به گرفتن وام‌هایی کلان، بیشتر از بانک‌های اروپایی شد و نتیجه‌اش هرج و مرج در میان وام‌دهندگان بود. اکنون تولیدکنندگان اصلی باید برای هزینه‌های کمرشکن چهار کشور پرتغال، ایتالیا، یونان و ایرلند چاره‌ای بیندیشند. بعید است که آلمان خود را از اتحادیه اروپا کنار بکشد؛ چرا که بخش بزرگی از صادرات آلمان به این چهار کشور هزینه‌بردار و بدون فضای رقابتی است. به جای آن کشورهای اروپایی در تلاش هستند اصول قانونمند محکم‌تری برای چهار کشور مساله‌دارشان تدوین کنند. ولی اگر آنها به دلیل بحران اقتصادی با تنش‌های اجتماعی بیشتری روبه‌رو شوند تا کجا می‌توانند این سیاست‌های انقباضی را تحمل کنند؟ باید شاهد شورش‌هایی باشیم بیش از آنچه در لندن اتفاق افتاد. در هر صورت اتحادیه اروپا به سمت کوچک‌شدن می‌رود ولی اگر این روند با هرج و مرج و تکانه‌های شدید همراه باشد نمی‌توان گفت که به انجامش می‌ارزد یا نه.

به شرق برویم؛ الگوی چینی‌ها بر پایه پولی که ارزش آن به طور مصنوعی پایین نگه داشته شده بود، رشد اقتصادی صادرات‌محور، با مصرف داخلی پایین و پس‌اندازهای کلان راه‌اندازی شد. حزب کمونیست در معامله‌ای به مردم کار و استانداردهای بالای زندگی داد و قدرت را گرفت. این بده‌بستان امروز در معرض خطر قرار گرفته است. روی‌گرداندن آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها از کالاهای چینی باعث شده الگوی پول با ارزش پایین، مصرف کمتر و صادرات بیشتر کالای سابق خود را در جهان از دست بدهد. چین غنی‌تر ولی پیرتر می‌شود. زمانی پدر و مادر از تک‌فرزندشان مراقبت می‌کردند. طولی نخواهد کشید که این تک‌فرزند باید هزینه‌های بازنشستگی والدین را بپردازد. برای انجام چنین کاری باید از یک اقتصاد تولید کلان به سوی اقتصادی بر مبنای دانش، خدمات و نوآوری رفت و این نیازمند آزادی و حاکمیت قانون است؛ پدیده‌ای که هر روز طرفداران بیشتری در چین پیدا می‌کند.

ما آمریکایی‌ها چندین دهه توانستیم اقتصاد مصرف‌محور براساس اعتبارات را پیش ببریم. طبقه متوسط‌مان را به کمک اعتبارات سهل‌الوصول، وام‌های مسکن و ساخت و ساز، با تکیه کمتر بر آموزش، ارتقای مهارت‌ها و نوآوری حفظ کردیم. به چاهی عمیق افتاده‌ایم که فقط به کمک تلفیقی از سیاست‌های دو حزب برای کاهش هزینه‌ها، افزایش مالیات‌ها، اصلاحات مالیاتی، سرمایه‌گذاری زیربنایی، آموزش، تحقیقات و تولید می‌توانیم از آن بیرون بیاییم. ولی چنین راهکار همه‌جانبه‌ای در برنامه‌های هیچ‌یک از دو حزب اصلی آمریکا دیده نمی‌شود. یا باید هر دو حزب با قبول همکاری در مرکز سیاست‌های تلفیقی باقی بمانند یا حزب سومی به میدان بیاید یا اینکه منتظر دردسرهای بیشتر باشیم.

منبع: نیویورک تایمز